

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۷/۱۸

تاریخ بررسی مقاله: ۹۰/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۳/۲۰

مجله دست آوردهای روان‌شناختی

(علوم تربیتی و روان‌شناسی)

دانشگاه شهید چمران اهواز، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

دوره‌ی چهارم، سال ۱۹-۳، شماره‌ی ۲

صص: ۲۳۲-۲۱۳

رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و سازگاری دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز

سیروس عالی پور بیرگانی*

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی روابط ساده و چندگانه متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری (اقتدارگرایی مادر، استبدادگرایی مادر، آزادگذاری مادر، اقتدارگرایی پدر، استبدادگرایی پدر و آزادگذاری پدر) با سازگاری (اجتماعی، عاطفی، تعهد به هدف و تحصیلی) دانشجویان دانشگاه می‌باشد. جامعه پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز بودند که از بین آنها ۱۸۲ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های شیوه‌های اقتدار والدینی و سازگاری دانشجویان دانشگاه استفاده گردید. نتایج تحلیل همبستگی ساده نشان داد که از میان متغیرهای پیش‌بین، شیوه تربیتی آزادگذارانه و اقتدارگرایانه مادری و پدری به طور مثبت و استبدادگرایی مادری و پدری به طور منفی با سازگاری کلی و سازگاری تحصیلی دانشجویان رابطه داشتند. اقتدارگرایی مادر، آزادگذاری مادر و آزادگذاری پدر به طور مثبت با سازگاری اجتماعی دانشجویان رابطه داشتند. اقتدارگرایی مادر و اقتدارگرایی پدر رابطه مثبت با سازگاری عاطفی و استبدادگرایی مادر و استبدادگرایی پدر رابطه منفی با سازگاری عاطفی داشتند. اقتدارگرایی مادر، آزادگذاری مادر، اقتدارگرایی پدر، و آزادگذاری پدر با تعهد به هدف رابطه مثبت و استبدادگرایی پدر با تعهد به هدف رابطه منفی داشتند. نتایج تحلیل همبستگی چندگانه با استفاده از ضریب همبستگی کاننی نشان داد که قویترین رابطه مجموعه متغیرهای پیش‌بین با مجموعه متغیرهای ملاک، بین سبک تربیتی پدری مقتدر از متغیرهای مستقل و سازگاری تحصیلی از متغیرهای وابسته می‌باشد...

کلید واژگان: شیوه‌های فرزندپروری، سازگاری با دانشگاه، دانشجویان

مقدمه

از جمله تحولات دوره جوانی ورود جوانان به دانشگاه است و هر روزه بر تعداد افرادی که وارد دانشگاه می‌شوند یا قصد ورود به آن را دارند، افزوده می‌شود. ورود دانشجویان به دانشگاه با تغییرات زیادی در زندگی آنها همراه است. کاهش کنترل و حمایت والدین، تغییرات اساسی در برنامه‌های روزانه، انتظارات افزایش یافته در زمینه‌های تحصیلی و اجتماعی، شیوع مشکلات سازشیابی و افزایش سطح تنیدگی، از جمله این تغییرات هستند. با ورود نوجوانان به دوره بزرگسالی والدین معمولاً با کاهش تدریجی سطح نظارت خود انتظار دارند که جوانان به صورت خودکار بر اعمال خود نظارت داشته باشند (مظاهری، حیدری و صادقی، ۱۳۹۰). این در حالی است که اغلب دانشجویان از توانایی خود برای برآوردن نیازهای افزایش یافته دانشگاه مطمئن نیستند. موفقیت در دوره‌های تحصیلی پیشین هم به تنهایی برای این سازگاری جدید کافی و تعیین‌کننده نیست. برای مثال، راسل و پتیره^۱ (۱۹۹۲)، به نقل از چامپا و کیالو^۲، (۲۰۱۱)، در مطالعه‌شان بر روی سازگاری تحصیلی^۳ دانشجویان، دریافتند، آنهایی که در دبیرستان موفق بودند لزوماً الگوی مشابهی برای موفقیت در دانشگاه نشان ندادند. در همین راستا مفهوم انصراف یا کناره‌گیری از دانشگاه هم مسئله‌ای قابل بررسی است که هم به محیط و دشواری شرایط و برنامه‌ریزی دانشگاه برمی‌گردد و هم به ویژگی‌های فردی و آمادگی روانی و تربیتی شخص بستگی دارد (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۰).

سازگاری با دانشگاه در سایر فعالیت‌ها و ابعاد زندگی دانشجویان اثر می‌گذارد و موجب ارتقاء عملکرد عمومی، احساس خوشبختی معنوی، خودکارآمدی، انگیزش پیشرفت، موفقیت تحصیلی و در نهایت باعث افزایش سازگاری اجتماعی افراد در حوزه‌های خارج از دانشگاه خواهد شد (زکی، ۱۳۸۹). این حقایق، سازگاری سازنده با محیط دانشگاه را به عنوان مسئله‌ای ضروری برای پژوهشگران و برنامه‌ریزان مطرح می‌سازد.

اصطلاح سازگاری^۴ به تلاش فرد برای کنار آمدن و بقا یافتن در محیط اجتماعی و فیزیکی گویند (چامپا و کیالو، ۲۰۱۱). در مفهوم سازگاری دو عامل اساسی فرد و محیط وجود دارد.

-
- 1- Russel & Petrie
 - 2- Chumba & Kyalo
 - 3- Academic adjustment
 - 4- Adjustment

سازگاری دانشجو با دانشگاه را تجربه دانشجو از سازگاری تحصیلی، اجتماعی و شخصی - عاطفی با محیط آموزشی از زمان ورودش به مؤسسه گویند که همچنین شامل مفاهیم تنظیم هدف، تعهد به هدف و دلبستگی به مؤسسه می‌شود (بیکر و سیریک^۱، ۱۹۸۹). همچنین، تینتو^۲ (۱۹۹۳) سازگاری با دانشگاه را شامل تعاملات روانی- اجتماعی بین دانشجویان و محیط تحصیلی می‌داند که صفات دانشجویان مثل ویژگی‌های شخصیتی، تجارب فردی، و پویایی‌های خانوادگی در چگونگی گذار از این دوره تأثیرگذار هستند. بیکر و سیریک (۱۹۹۹) به چهار بُعد سازگاری با دانشگاه اشاره کرده‌اند: سازگاری تحصیلی با دستیابی به اهداف تحصیلی و مقتضیات اصلی دانشگاه مرتبط است. در صورت وجود این نوع سازگاری دانشجو توانایی خود را برای انجام تکالیف درسی و ملزومات آموزشی به کار می‌گیرد.

مقتضیات اجتماعی بین فردی به تجارب دانشگاه برای سازگاری اجتماعی^۳ اشاره دارد. سازگاری اجتماعی، اشتیاق به درگیری در رویدادها و فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که باعث ایجاد و تداوم روابط با افراد دیگر می‌شود. سطوح بالای این نوع سازگاری حاکی از رضایت دانشجو از جنبه‌های اجتماعی دانشگاه است و سطوح پایین آن با احساس تنهایی و ادراک دانشجو از فرصت‌های اندک تعامل اجتماعی و حمایت اجتماعی قابل دسترس در رابطه است. سازگاری شخصی/عاطفی^۴ به سطح اضطراب روانشناختی و جسمی که دانشجو بعد از ورود به دانشگاه تجربه می‌کند، می‌گویند. سازگاری مثبت با محیط به سلامتی روانی و جسمی منجر می‌شود. دانشجویانی که به خوبی با محیط سازگار نمی‌شوند با احتمال بیش‌تری اضطراب و افسردگی را تجربه می‌کنند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

احساس دانشجو نسبت به مؤسسه آموزشی و کیفیت درگیری با مسائل دانشگاهی با تعهد به هدف^۵ در رابطه است. رضایت بالا از دانشگاه فعلی با دلبستگی به محیط آموزشی و رضایت پایین با دلبستگی منفی و احتمال بیشتر انصراف از دانشگاه رابطه دارد.

عوامل جمعیت‌شناختی، عوامل شخصیتی و متغیرهای محیطی - موقعیتی بر سازگاری با

-
- 1- Baker & Siryk
 - 2- Tinto
 - 3- Social adjustment
 - 4- Personal/emotional adjustment
 - 5- Goal commitment-institutional attachment

دانشگاه اثر می‌گذارند. از بین متغیرهای فردی و جمعیتی می‌توان به سن، جنس و تمایزات فرهنگی، قومیتی و نژادی، هوش، متغیرهای شخصیتی، فشار و استرس دانشگاهی، افسردگی، عزت نفس، ابراز وجود، خوش‌بینی، احساس برجستگی، خودارزشمندی، سبک‌های اسنادی و ادراک کنترل، جهت‌گیری‌های انگیزشی و شیوه‌های یادگیری، ثبات عاطفی، هوش هیجانی و خودکارآمدی اشاره کرد. متغیرهای اجتماعی و موقعیتی نظیر مطلوبیت اجتماعی، سبک‌های مقابله‌ای، مهارت‌های حل مسئله اجتماعی، مشاوران، عوامل خانوادگی و حمایت اجتماعی نیز با آن در رابطه‌اند (زکی، ۱۳۸۹).

برای تأکید بر تکالیف رشدی منحصر به فرد مربوط به انتقال به دوره بزرگسالی، آرنست^۱ (۲۰۰۰) جوانان در این سن را "بزرگسالان در حال پدیداری"^۲ خواند. این واژه برای توصیف افراد در دوره انتقالی طی سنین ۱۸ تا ۲۵ ساله و به این معنی است که آنها در این دوره یک فرایند جدید تفکیک هویت از والدین خود را آغاز می‌کنند. حتی با این وجود که جوانان در این سن در جست و جوی هویت جدید هستند، یانیس و اسمولار^۳ (۱۹۸۹) به این نکته اشاره داشتند که دانشجویان هنوز هم والدین خود را مرجع قدرتی می‌دانند که واضع قوانین اساسی زندگی هستند و از آنها انتظار تبعیت از این قوانین را دارند، به والدین خود وابسته هستند، به آنها احترام می‌گذارند، از آنها اجازه می‌گیرند، سعی می‌کنند به انتظارات آنها دست یابند و نسبت به والدین‌شان احساس وظیفه می‌کنند. در ایران هم با توجه به بافت فرهنگی آن و به دلیل تأکید بیشتر بر پیوستگی خانواده ارتباط بین والد-فرزند خیلی مهم است و خانواده منبع حمایتی مهمی برای دانشجویان محسوب می‌شود (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین با این که دانشجویان در گذار به زندگی مستقل‌تری هستند، هنوز تحت نفوذ قوی پدر و مادر خود باقی می‌مانند.

وایدمن^۴ (۱۹۸۹) الگوی جامعه‌پذیری دانشجویان را با در نظر گرفتن نقش والدین در سازگاری دانشجویان به محیط دانشگاه مشخص کرد. این الگو نشان می‌دهد که روابط بعدی جوانان با والدین‌شان چگونه با توانایی آنها برای کنار آمدن با فشارهای هنجاری مثل

-
- 1- Arnett
 - 2- emerging adults
 - 3- Youniss & Smollar
 - 4- Weidman

انتخاب‌های شغلی، ارزش‌ها و ترجیحات سبک زندگی در رابطه است. در واقع این تصمیمات عموماً با موفقیت تحصیلی و اجتماعی دانشجویان ارتباط دارد.

دایسون و رنک^۱ (۲۰۰۶) نشان دادند که استرس ادراک شده در خانواده با افزایش نشانه‌های افسردگی در دانشجویان جدیدالورود دانشگاه، با در نظر گرفتن نقش راه‌های مقابله‌ای اجتنابی به عنوان میانجی، در ارتباط است. به این معنا که استرس در این دانشجویان باعث افزایش مقابله اجتنابی می‌شود و آن هم با نشانه‌های افسردگی در رابطه است. طبق این الگو می‌توان چنین گفت که هنوز هم در دوره دانشگاه والدین اثراتی بر فرزندان دارند.

کاترونا^۲ و همکاران (۱۹۹۴) نشان دادند، جوانانی که والدین‌شان با علایق و تجارب مهم آنها ارتباط برقرار می‌کنند، به لحاظ تحصیلی موفق‌ترند (به نقل از اگلیتا و رنک^۳، ۲۰۰۸). وینتر و یافه^۴ (۲۰۰۰) نشان دادند که داشتن ارتباط دو طرفه برای پسران و بحث و صحبت در مورد زندگی دانشگاهی برای دختران منجر به سازگاری با محیط دانشگاه خواهد شد. هر دو این عوامل به عنوان میانجی در رابطه بین سبک فرزندپروری و سازگاری با محیط دانشگاه به حساب می‌آیند. روابط والد-کودک بر فعالیت‌های فرزندپروری متمرکزست که شامل نظم و نظارت به عنوان بخشی از راهبردهای لازم برای ساختن مهارت‌های شناختی و اجتماعی-عاطفی می‌شود. فعالیت‌های فرزندپروری به عنوان شیوه‌های فرزندپروری مشخص شده‌اند که به سه نوع تقسیم می‌شوند (بامریند^۵، ۱۹۷۱؛ به نقل از اکینسولا^۶، ۲۰۱۱).

سبک اقتدارگرایانه^۷ را می‌توان فراهم کردن یک شیوه تربیت روشن و جدی دانست که با گرمی، استدلال، انعطاف‌پذیری و گفت و شنود کلامی مشخص می‌شود. والدین اقتدارگرا حد و مرزهایی را مشخص می‌کنند و بر اعمال فرزندان نظارت دارند اما در عین حال روابط کلامی خوبی با بچه‌ها برقرار می‌کنند و والد برای رسیدن به اهداف تربیتی خود از استدلال بهره می‌برد اما رفتار خود را صرفاً بر اساس خواسته‌های کودک تنظیم نمی‌کند. این روش باعث افزایش مسئولیت‌پذیری، استقلال، شایستگی اجتماعی-شناختی و اعتماد به نفس در

-
- 1- Dyson & Renk
 - 2- Cutrona
 - 3- Agliata & Renk
 - 4- Wintre&Yaffe
 - 5- Baumrind
 - 6- Akinsola
 - 7- Authoritative parenting

کودکان می‌شود.

فرزندپروری که شیوه استبدادی^۱ را در پیش می‌گیرند، بسیار کنترل‌کننده هستند و از کودکان انتظار اطاعت بی‌چون و چرا دارند. این سبک با کناره‌گیری و عدم دلبستگی والدین به کودک، فقدان گرمی در روابط و استفاده والدین از تنبیه برای کنترل رفتار کودک مشخص می‌شود. به گفته بامریند (۱۹۶۷، به نقل از اکینسولا، ۲۰۱۱)، والد سعی دارد با استانداردهایی کاملاً انتزاعی نگرش و رفتار کودک را تحت کنترل درآورد. در این سبک تعاملی یک طرفه بین والد و کودک وجود دارد طوری که والد به عنوان راهنمایی محسوب می‌شود که کاملاً نگرش‌ها و رفتارهای کودک را تعیین می‌کند و اصلاً تحت تأثیر کودک قرار نمی‌گیرد. والد مستبد استقلال کودک را محدود می‌کند تا اطاعت همه جانبه و کامل او را کسب کند.

سبک آزادگذارانه^۲ یعنی داشتن انتظارات و خواسته‌های بسیار کم از کودک و این باور که کودک خود می‌تواند هدایت‌گر رفتارهای خویش باشد. این والدین از حداقل تنبیه برای کودک استفاده می‌کنند. این والدین ممکن است بسیار گرم و پذیرا یا سهل‌انگار و سر به هوا باشند. بامریند سبک فرزندپروری آزادگذارانه را با تقسیم مساوی قدرت بین والد و کودک تعریف می‌کند. والد هیچ انتظار و کنترلی بر کودک ندارد و محدودیتی برای او قائل نمی‌شود. والد ممکن است منبعی برای ارضای نیازهای کودک شود ولی مدل رفتاری مناسبی را فراهم نمی‌کند. با استناد به برخی پژوهش‌ها رابطه روشنی بین نحوه تربیت کودک و توانایی سازگاری و دستیابی بعدی او به اهداف تحصیلی و رویارویی با چالش‌های عاطفی و اجتماعی وجود دارد. بامریند (۱۹۶۷، به نقل از اکینسولا، ۲۰۱۱)، نوشته کودکانی که در سنین پیش از مدرسه در محیط‌های فرزندپروری اقتدارگرایانه تربیت می‌شوند، رشد مهارت‌های اجتماعی، تنظیم عواطف و اعتماد به نفس بهتری را در ارتباط با توان تسلط‌یابی در وظایف نشان می‌دهند. والدین مستبد کودکان مضطرب، منزوی و ناشادی تربیت می‌کنند که عکس‌العمل‌های ضعیفی به ناکامی نشان می‌دهند. اما با این حال این کودکان در مقایسه با فرزندان والدین آزادگذار و مقتدر در مدرسه عملکرد خوبی دارند و به احتمال کمتری در رفتارهای ضداجتماعی درگیر می‌شوند. کودکانی که در سنین پیش از مدرسه تحت تربیت آزادگذارانه قرار دارند، مهارت‌های

1- Authoritarian parenting

2- Permissive parenting

اجتماعی و تنظیم عواطف ضعیف و مقاومت اندکی در برابر چالش‌های زندگی نشان می‌دهند. کاپلان، هندرسون، هندرسون و فلمینگ^۱ (۲۰۰۲) اعتقاد دارند که خانواده عاملی اساسی در موفقیت تحصیلی و سازگاری مناسب دانشجویان در هنگام ورود به دانشگاه است. نوع ارتباطات، ارزش‌های والدین و روابط عاطفی ابعاد تأثیرگذاری بر این فرایند تحولی جوانان محسوب می‌شوند. به عنوان نمونه در پژوهش‌ها نشان داده شده که حمایت خانواده رابطه مثبتی با رضایت از زندگی در دانشجویان و سطح پایین‌تری از احساسات منفی مثل افسردگی، اضطراب و تنهایی دارد.

لذا هدف پژوهش حاضر بررسی روابط ساده و چندگانه متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری (اقتدارگرایی مادر، استبدادگرایی مادر، آزادگذاری مادر، اقتدارگرایی پدر، استبدادگرایی پدر و آزادگذاری پدر) با سازگاری دانشجویان با دانشگاه (اجتماعی، عاطفی، تعهد به هدف و تحصیلی) می‌باشد بر این اساس فرضیه‌های پژوهشی مورد آزمون عبارتند از:

- بین انواع شیوه‌های فرزندپروری (اقتدارگرایی مادر، استبدادگرایی مادر، آزادگذاری مادر، اقتدارگرایی پدر، استبدادگرایی پدر و آزادگذاری پدر) با انواع سازگاری (اجتماعی، عاطفی، تعهد به هدف و تحصیلی) دانشجویان دانشگاه همبستگی ساده وجود دارد.

- بین انواع شیوه‌های فرزندپروری (اقتدارگرایی مادر، استبدادگرایی مادر، آزادگذاری مادر، اقتدارگرایی پدر، استبدادگرایی پدر و آزادگذاری پدر) با انواع سازگاری (اجتماعی، عاطفی، تعهد به هدف و تحصیلی) دانشجویان با دانشگاه همبستگی چندگانه وجود دارد.

جامعه، نمونه و روش پژوهش

جامعه پژوهش شامل کلیه دانشجویان در حال تحصیل دانشگاه شهید چمران اهواز می‌باشد. در این پژوهش از بین دانشجویان ساکن در خوابگاه پسران و دختران با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای ۱۸۲ نفر برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. نمونه شامل ۶۸ درصد دختر و ۳۲ درصد پسر با میانگین سنی ۲۳ سال و از لحاظ مقطع تحصیلی ۸۰ درصد کارشناسی، ۱۵ درصد کارشناسی ارشد و ۵ درصد دکتری بودند. میانگین نمرات ترم‌های گذشته نیز از آنان کسب شد و میانگین همه دانشجویان نمونه ۱۶/۲۰ بود. والدین اکثر افراد نمونه، دارای تحصیلات زیر دیپلم (۴۹ درصد مادران و ۳۹ درصد پدران)،

1- Caplan, Henderson, Henderson & Fleming

اغلب مادران خانه‌دار (۸۸ درصد) و شغل ۵۳ درصد از پدران غیردولتی بود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی است و داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS و محاسبه‌ی شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون) مورد تحلیل قرار گرفتند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه اقتدار والدینی^۱ (PAQ). این پرسشنامه توسط بوری^۲ (۱۹۹۱) و به منظور سنجش سبک فرزندپروری ایجاد شده است و شامل ارزیابی‌های مجزا از سبک فرزندپروری پدرا نه و مادرانه هر کدام با ۳۰ سؤال است که در پژوهش حاضر این دو بخش با هم ادغام شدند. با استفاده از این مقیاس، ادراک افراد از شیوه‌های اقتدارگرایی، استبدادی و آزادگذارانه برای پدر و مادر به طور جداگانه و با پاسخ به هر یک از سؤالات روی طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم محاسبه گردید. هر یک از خرده مقیاس‌ها شامل ۱۰ سؤال است. بوری (۱۹۹۱) پایایی این پرسشنامه را به روش آزمون-بازآزمون مقادیر ۰/۷۸ برای اقتدارگرایی مادرانه، ۰/۸۱ برای استبدادگرایی مادرانه، ۰/۹۲ برای اقتدارگرایی پدرا نه، ۰/۸۵ برای استبدادگرایی پدرا نه، ۰/۷۷ برای آزادگذاری پدرا نه و ۰/۸۱ برای آزادگذاری مادرانه به دست آورد. همچنین مقادیر آلفای کرونباخ در محاسبه پایایی پرسشنامه توسط بوری (۱۹۹۱) قابل قبول و بالا گزارش شد. بوری (۱۹۹۱) برای سنجش روایی تفکیکی این مقیاس نشان داد که استبدادگرایی مادرانه به طور معکوس با آزادگذاری مادرانه ($r = -0.38$) و اقتدارگرایی مادرانه ($r = -0.48$) در ارتباط است. همچنین استبدادگرایی پدرا نه با آزادگذاری پدرا نه ($r = -0.50$) و اقتدارگرایی پدرا نه ($r = -0.52$) ارتباط معکوس دارد. در این پژوهش آلفای کرونباخ برای آزادگذاری پدرا نه و مادرانه ۰/۵۸، پدری مستبد ۰/۷۳، پدری مقتدر ۰/۵۸، مادری مقتدر ۰/۶۲ و مادری مستبد ۰/۴۹ محاسبه شد. در پژوهش مفردنژاد (۱۳۸۹) نیز روایی این پرسشنامه از طریق همبسته کردن هر خرده مقیاس آن با یکی از سؤالات که به نظر می‌رسید معرف خرده مقیاس مورد نظر است، ارزیابی شد. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت معنی‌داری بین شیوه‌های فرزندپروری مقتدر با سؤال مورد نظر (۰/۷۰)، شیوه فرزندپروری

1- The Parental Authority Questionnaire

2- Buri

مستبد با سؤال مورد نظر (۰/۶۳) و شیوه فرزندپروری سهل‌گیر با سؤال مورد نظر (۰/۵۳) وجود داشت که همگی در سطح $p < 0/001$ معنی‌دار بودند.

پرسشنامه سازگاری دانشجویان با دانشگاه^۱ (SACQ). این پرسشنامه یک مقیاس ۶۷ سؤالی خودگزارشی ساخته بیکر و سیریک (۱۹۸۶، به نقل از شاو، ۲۰۰۷) است که ابعادگذار به دانشگاه را می‌سنجد و شامل سازگاری تحصیلی (۲۴ سؤال)، سازگاری عاطفی/ شخصی (۱۵ سؤال)، سازگاری اجتماعی (۲۰ سؤال) و تعهد به هدف/ دلبستگی آموزشی (۸ سؤال) می‌شود. هر سؤال این مقیاس بر روی یک طیف ۹ درجه‌ای لیکرت از ۱ برای اصلاً در مورد من صادق نیست تا ۹ برای کاملاً در مورد من صادق است، نمره‌گذاری می‌شود. نمرات بالای کسب شده در این مقیاس نشان دهنده سازگاری بهتر و نمرات پایین نشان دهنده دشواری بیشتر در سازگاری با دانشگاه هستند. انطباق تحصیلی انگیزش دانشجوی، عملکرد تحصیلی و رضایت دانشجو را در مورد محیط تحصیلی، انطباق اجتماعی میزان انطباق دانشجو را با روابط بین فردی در دانشگاه و رضایت از محیط پیرامون و انطباق عاطفی - شخصی میزانی که دانشجو اضطراب روانی یا نشانه‌های جسمانی اضطراب مثل سردرد و اختلالات خواب را تجربه کند، را می‌سنجد. دلبستگی هم میزان رضایت کلی دانشجو و تعهد او به هدف و کیفیت رابطه بین دانشجو و دانشگاه را اندازه می‌گیرد. بیکر و سیریک (۱۹۸۶، به نقل از شاو، ۲۰۰۷) آلفای کرونباخ را برای کل پرسشنامه ۰/۹۵ تا ۰/۹۲ و برای خرده مقیاس‌ها به ترتیب ۰/۹۰ تا ۰/۸۱ برای سازگاری تحصیلی، ۰/۸۶ تا ۰/۷۷ برای سازگاری عاطفی/ شخصی، ۰/۹۱ تا ۰/۸۳ برای سازگاری اجتماعی و ۰/۹۱ تا ۰/۸۵ برای تعهد به هدف گزارش کردند. بیکر و سیریک، ۱۹۸۹ برای بررسی روایی پرسشنامه نشان دادند که نمرات این مقیاس با انصراف از دانشگاه رابطه منفی و با مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی ارتباط مثبت دارد. در پژوهش حاضر پایایی به روش آلفای کرونباخ، برای سازگاری کلی ۰/۸۸، سازگاری عاطفی ۰/۷۹، سازگاری اجتماعی ۰/۶۹، سازگاری تحصیلی ۰/۷۳ و برای دلبستگی به هدف، ۰/۵۹ به دست آمد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی شامل تعداد، میانگین و انحراف معیار در جدول ۱ گزارش شده‌اند.

جدول ۱. تعداد، میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف معیار
سازگاری با دانشگاه و شیوه‌های فرزندپروری	۱۸۲	۳۷۲/۷۴	۵۹/۴۷
	۱۸۲	۸۷/۹۰	۲۰/۱۳
	۱۸۲	۱۰۳/۵۴	۲۰/۷۰
	۱۸۲	۱۲۵/۲۰	۲۴/۰۰
	۱۸۲	۳۹/۲۴	۸/۸۲
	۱۸۲	۳۵/۹۵	۶/۰۵
	۱۸۲	۳۶/۳۰	۸/۶۳
	۱۸۲	۲۸/۰۲	۹/۰۶
	۱۸۲	۲۴/۹۵	۶/۴۹
	۱۸۲	۲۶/۶۱	۴/۸۴
۱۸۲	۲۶/۶۶	۷/۸۷	

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، میانگین و انحراف معیار در متغیر سازگاری کلی به ترتیب ۳۷۲/۷۴ و ۵۹/۴۷، در متغیر سازگاری عاطفی به ترتیب ۸۷/۹۰ و ۲۰/۱۳، در متغیر سازگاری اجتماعی به ترتیب ۱۰۳/۵۴ و ۲۰/۷۰، در متغیر سازگاری تحصیلی به ترتیب ۱۲۵/۲۰ و ۲۴/۰۰، در متغیر تعهد و دلبستگی به هدف به ترتیب ۳۹/۲۴ و ۸/۸۲، در مادری مقتدر به ترتیب ۳۵/۹۵ و ۶/۰۵، در مادری مقتدر به ترتیب ۳۶/۳۰ و ۸/۶۳، در مادری مستبد به ترتیب ۲۸/۰۲ و ۹/۰۶، در پدری مقتدر به ترتیب ۲۴/۹۵ و ۶/۴۹، در مادری آزادگذارانه به ترتیب ۲۶/۶۱ و ۴/۸۴، در پدری آزادگذارانه به ترتیب ۲۶/۶۶ و ۷/۸۷ می‌باشد.

ضرایب همبستگی ساده بین متغیرهای پیش‌بین، شیوه‌های فرزندپروری (اقتدارگرایی مادر، استبدادگرایی مادر، آزادگذاری مادر، اقتدارگرایی پدر، استبدادگرایی پدر و آزادگذاری پدر) و متغیرهای ملاک، سازگاری دانشجویان با دانشگاه (اجتماعی، عاطفی، تعهد به هدف و تحصیلی) که با روش همبستگی ساده پیرسون محاسبه گردیده، در جدول ۲ ارائه شده است.

همان‌گونه که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود ضرایب همبستگی اقتدارگرایی مادر، اقتدارگرایی پدر، استبدادگرایی مادر، استبدادگرایی پدر، آزادگذاری مادر و آزادگذاری پدر با سازگاری کلی به ترتیب برابر با ۰/۳۰۶ ($p < ۰/۰۰۰۱$)؛ ۰/۲۰۵ ($p < ۰/۰۰۵$)؛ ۰/۲۱۵ -

جدول ۲. ضرایب همبستگی ساده پیرسون بین متغیرهای پیش بین و ملاک

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	ضریب همبستگی (R)	سطح معنی داری (p)
سازگاری کلی	مادری مقتدر	۰/۳۰۶	۰/۰۰۰
	پدری مقتدر	۰/۲۰۵	۰/۰۰۵
	مادری مستبد	-۰/۲۱۵	۰/۰۰۴
	پدری مستبد	-۰/۲۱۸	۰/۰۰۳
	مادری آزادگذارانه	۰/۲۲۹	۰/۰۰۲
	پدری آزادگذارانه	۰/۳۰۵	۰/۰۰۰۱
سازگاری اجتماعی	مادری مقتدر	۰/۲۶۲	۰/۰۰۰۱
	پدری مقتدر	۰/۱۲۷	۰/۰۸۷
	مادری مستبد	-۰/۱۱۲	۰/۱۳۳
	پدری مستبد	-۰/۰۹۷	۰/۱۹۵
	مادری آزادگذارانه	۰/۱۸۲	۰/۰۱۴
	پدری آزادگذارانه	۰/۲۹۶	۰/۰۰۰۱
سازگاری تحصیلی	مادری مقتدر	۰/۲۶۰	۰/۰۰۰۱
	پدری مقتدر	۰/۱۸۸	۰/۰۱۱
	مادری مستبد	-۰/۲۲۳	۰/۰۰۲
	پدری مستبد	-۰/۲۳۱	۰/۰۰۲
	مادری آزادگذارانه	۰/۲۴۹	۰/۰۰۱
	پدری آزادگذارانه	۰/۲۸۹	۰/۰۰۰۱
سازگاری عاطفی	مادری مقتدر	۰/۲۱۹	۰/۰۰۳
	پدری مقتدر	۰/۱۷۱	۰/۰۲۱
	مادری مستبد	-۰/۱۶۶	۰/۰۲۵
	پدری مستبد	-۰/۱۷۷	۰/۰۱۷
	مادری آزادگذارانه	۰/۰۹۵	۰/۲۰۴
	پدری آزادگذارانه	۰/۱۲۸	۰/۰۸۶
تعهد به هدف	مادری مقتدر	۰/۲۲۱	۰/۰۰۳
	پدری مقتدر	۰/۱۶۴	۰/۰۲۷
	مادری آزادگذارانه	۰/۱۹۰	۰/۰۱۰
	پدری آزادگذارانه	۰/۲۲۹	۰/۰۰۲
	مادری مستبد	-۰/۰۸۰	۰/۲۸۰
	پدری مستبد	-۰/۱۵۳	۰/۰۳۹

۰/۰۰۴)؛ (p<۰/۰۰۳) -۰/۲۱۸؛ (p<۰/۰۰۳) ۰/۲۲۹؛ (p<۰/۰۰۲) ۰/۳۰۵ و (p<۰/۰۰۰۱) ۰/۲۹۶ می‌باشد که همگی معنی‌دار هستند.

ضریب همبستگی اقتدارگرایی مادر، آزادگذاری مادر و آزادگذاری پدر با سازگاری اجتماعی به ترتیب برابر با ۰/۲۶۲ (p<۰/۰۰۰۱)؛ ۰/۱۸۲ (p<۰/۰۱۴)؛ ۰/۲۹۶ (p<۰/۰۰۰۱)؛ رابطه سایر متغیرهای پیش‌بین با سازگاری اجتماعی معنی‌دار نمی‌باشد. اقتدارگرایی مادر ۰/۲۶۰ (p<۰/۰۰۰۱)؛ اقتدارگرایی پدر ۰/۱۸۸ (p<۰/۰۱۱)؛ استبدادگرایی مادر ۰/۲۲۳ - (p<۰/۰۰۲)؛ استبدادگرایی پدر ۰/۲۳۱ - (p<۰/۰۰۲)؛ آزادگذاری مادر ۰/۲۴۹ (p<۰/۰۰۰۱)؛ و آزادگذاری پدر ۰/۲۸۹ (p<۰/۰۰۰۱)؛ با سازگاری تحصیلی رابطه معنی‌دار دارند.

از بین متغیرهای پیش‌بین، اقتدارگرایی مادر ۰/۲۱۹ (p<۰/۰۰۳)؛ اقتدارگرایی پدر ۰/۱۷۱ (p<۰/۰۲۱)؛ استبدادگرایی مادر ۰/۱۶۶ - (p<۰/۰۲۵)؛ استبدادگرایی پدر ۰/۱۷۷ - (p<۰/۰۱۷)؛ با سازگاری عاطفی رابطه معنی‌دار دارند.

اقتدارگرایی مادر ۰/۲۲۱ (p<۰/۰۰۳)؛ اقتدارگرایی پدر ۰/۱۶۴ (p<۰/۰۲۷)؛ استبدادگرایی پدر ۰/۱۵۳ (p<۰/۰۳۹)؛ آزادگذاری مادر ۰/۱۹۰ (p<۰/۰۱)؛ و آزادگذاری پدر ۰/۲۲۹ (p<۰/۰۰۲)؛ با تعهد به هدف همبستگی دارند.

در این پژوهش، برای بررسی همبستگی‌های چندمتغیری بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک از روش آماری تحلیل همبستگی کاننی استفاده شده است. در چنین تحلیلی، متغیرهای پیش‌بین به عنوان یک مجموعه و متغیرهای ملاک نیز به عنوان مجموعه دیگری مورد تحلیل قرار گرفتند تا چگونگی ارتباط مجموعه اول با مجموعه دوم مشخص شود. به طور خلاصه، هدف اصلی در تحلیل کاننی، تعیین تعداد ابعاد لازم برای درک ارتباط بین مجموعه متغیرهای پیش‌بین و مجموعه متغیرهای ملاک می‌باشد. در این روش، ضریب همبستگی کاننی با ضریب تعیین (R) در تحلیل رگرسیون قابل مقایسه است و همبستگی بین نمره‌های متغیرهای کاننی، از ترکیب بار عاملی موجود بین دو مجموعه متغیر، به دست می‌آید. همچنین، مجذور ضریب همبستگی کاننی، درصدی از واریانس به دست آمده در متغیرهای مجموعه اول به وسیله متغیرهای مجموعه دوم می‌باشد (هنینگزگارد و آرنای، ۲۰۰۸).

ابتدا نتایج آزمون‌های معنی‌داری برای کل مدل به کار رفته با استفاده از چهار شاخص معنی‌داری چندمتغیری مختلف ارائه می‌شود که در جدول ۳ آمده است. سپس ضرایب همبستگی کانی و آزمون‌های چندمتغیری برای هر یک از ابعاد نشان داده می‌شود.

جدول ۳. نتایج آزمون‌های چندمتغیری معنی‌داری برای مدل کامل تحلیلی کانی (متعارف)

سطح معناداری P	df خطا	df فرضیه	نسبت F	مقدار	شاخص آماری آزمون‌ها
۰/۰۰۱	۷۰۰	۲۴	۲/۲۲	۰/۲۸۳	اثر پیلاپی
۰/۰۰۱	۶۸۲	۲۴	۲/۴۷	۰/۳۴۷	لامبدای ویلکز
۰/۰۰۱	۶۰۱	۲۴	۲/۳۵	۰/۷۳۱	اثر هتلینگ
				۰/۲۲۰	بزرگترین ریشه روی

جدول ۴. مقدار ویژه و همبستگی کانی

مقدار ویژه	درصد	درصد تراکمی	همبستگی کانی	مجذور همبستگی	شماره توابع یا ریشه‌ها
۰/۲۸۳	۸۱/۴۷	۸۱/۴۷	۰/۴۶	۰/۲۲۰	۱
۰/۰۳۳	۹/۶۸	۹۱/۱۶	۰/۱۸	۰/۰۳۲	۲
۰/۰۲۰	۵/۸۴	۹۷	۰/۱۴	۰/۰۱۹	۳
۰/۰۱۰	۲/۹۹	۱۰۰	۰/۱۰	۰/۰۱۰	۴

به صورت متعارف اولین همبستگی کانی از سایر همبستگی‌ها حائز اهمیت بیشتری است. طبق نتایج این پژوهش برای اولین همبستگی کانی یا متعارف متغیر کانی «متغیر همگام» یا مستقل تنها ۲۲ درصد واریانس در متغیر کانی وابسته یا ملاک را تبیین و توضیح می‌نماید. به طور کلی تعداد ابعاد کانی برابر با تعداد متغیرهای مجموعه کوچکتر مورد بررسی می‌باشد. باید اضافه کرد که تعداد ابعاد معنی‌دار از نظر آماری می‌تواند حتی کمتر از تعداد متغیرهای مجموعه کوچکتر باشد. ابعاد کانی که متغیرهای کانی نیز گفته می‌شوند، متغیرهای پنهانی هستند که قابل قیاس با عوامل به دست آمده در تحلیل عاملی می‌باشند.

نتایج آزمون F نشان می‌دهد که فقط یک همبستگی کانی از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد. برای اولین همبستگی کانی نسبت F برابر ۲/۳۵ می‌باشد. در مدل پژوهش حاضر چهار بُعد

جدول ۵. نتایج تحلیل کاهش بُعد

ریشه‌ها	لامبدای ویلکز	نسبت F	df فرضیه	df خطا	سطح معناداری P
۱ از ۴	۰/۷۳	۲/۳۵	۲۴	۶۰۱/۲۵	۰/۰۰۱
۲ از ۴	۰/۹۳	۰/۷۴	۱۵	۴۷۷/۹۸	۰/۷۴
۳ از ۴	۰/۹۶	۰/۶۶	۸	۳۴۸	۰/۷۲
۴ از ۴	۰/۹۸	۰/۶۰	۳	۱۷۵	۰/۶۱

جدول ۶. ضریب‌های کاننی استاندارد برای متغیرهای پیش‌بین

ضریب‌های کاننی استاندارد	متغیرهای پیش‌بین
	بعد ۱
-۰/۰۵۳	مادری مقتدر
-۰/۴۸	مادری مستبد
۰/۲۲	مادری آزادگذارانه
-۰/۵۴	پدری مقتدر
-۰/۰۲	پدری مستبد
۰/۳۵	پدری آزادگذارانه

کاننی در نظر گرفته و محاسبه شد که فقط یکی دو معنی‌دار می‌باشد. جدول ۶ ضریب‌های کاننی استاندارد برای متغیرهای پیش‌بین را نشان می‌دهد.

در جدول ۶ ضریب‌های کاننی استاندارد برای تمام متغیرهای پیش‌بین در بُعد اول نشان داده شده است. ضریب‌های کاننی استاندارد برای ارزیابی اهمیت نسبی نقش هر متغیر واحد در هر کدام از ابعاد مورد استفاده قرار می‌گیرند و تفسیر آن‌ها مانند تفسیر ضریب β در تحلیل رگرسیون می‌باشد. بنابراین، همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، متغیرهایی که در هر بُعد اهمیت بیشتری دارند به صورت برجسته نشان داده شده‌اند. برای انتخاب متغیرهای تأثیرگذار در هر بُعد، قاعده مهم این است که ضریب‌های کاننی استاندارد شده کمترین باید $0/30$ باشند (گارسون^۱، ۲۰۰۸). در بُعد اول، پدری مقتدر (با ضریب کاننی استاندارد $-0/54$)، مادری مستبد (با ضریب کاننی استاندارد $-0/48$)، و پدری آزادگذارانه (با ضریب کاننی استاندارد $0/35$) غالب بوده‌اند. بُعد دوم و سوم و چهارم نیز قبلاً ذکر شد که معنادار نبوده‌اند.

1- Garson

جدول ۷. ضریب‌های کاننی استاندارد برای متغیرهای وابسته

ضریب‌های کاننی استاندارد	متغیر
بعد ۱	
-۰/۰۴	سازگاری عاطفی
-۰/۳۰	سازگاری اجتماعی
-۰/۶۰	سازگاری تحصیلی
-۰/۲۷	تعهد به هدف

جدول ۷ ضریب‌های کاننی استاندارد را برای متغیرهای ملاک در بُعد اول را نشان می‌دهد. همان طور که از جدول ۷ مشاهده می‌شود متغیرهایی که در بُعد اول اهمیت بیشتری دارند به صورت برجسته نشان داده شده‌اند. در بُعد اول، سازگاری تحصیلی (با ضریب کاننی استاندارد -۰/۶۰) و سازگاری اجتماعی (با ضریب کاننی استاندارد -۰/۳۰) تأثیر بیشتری در تبیین بُعد اول داشتند.

همان گونه که در جدول ۶ نشان داده شده است در مجموعه اول پدری مقتدر قویاً با متغیر کاننی اول مرتبط است (۰/۵۴). بنابراین به نظر می‌رسد که متغیر کاننی اول بیشتر نشان دهنده پدری مقتدر است. همچنین با توجه به جدول ۷ در مجموعه دوم سازگاری تحصیلی بالاترین همبستگی را با متغیر کاننی اول دارا است (-۰/۶۰). می‌توان چنین نتیجه گرفت که دو مجموعه از متغیرهای مورد پژوهش با یکدیگر رابطه (همبستگی کاننی) معنی‌داری دارند. فردی که پدری مقتدرتری دارد از سازگاری تحصیلی قویتری نیز برخوردار است. به طور کلی؛ همان گونه که آزمون‌های معنی‌داری ابعاد برای تحلیل روابط کاننی در جدول ۵ نشان می‌دهد، فقط بُعد اول معنی‌دار می‌باشد. بنابراین می‌توان قویترین رابطه را با بُعد اول کاننی بین متغیر سازگاری تحصیلی از متغیرهای وابسته و پدری مقتدر از متغیرهای مستقل در نظر گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که به طور کلی شیوه‌های فرزندپروری پیش‌بینی‌کننده‌ی سازگاری جوانان با دانشگاه بودند. هیچ پدیده‌ای به واسطه چند عامل محدود و به سادگی قابل تبیین نیست، به ویژه موضوع سازگاری در دوره جوانی. جوانان در این سن شخصیت مستقلی از

والدین خود تشکیل می‌دهند و وارد دنیایی می‌شوند که در دوره‌های گذشته تجربه نکرده بودند. نه تنها موضوع استقلال‌یابی، بلکه کیفیت تعاملات و کسب دانش در رابطه با قابلیت‌های خود و باور به تغییرپذیری بسیاری از عادات کودکی و نوجوانی و حتی به طور همزمان مطرح شدن مسائل دیگر زندگی مثل تشکیل خانواده، در سازگاری دانشجو نقش برجسته دارند.

اکینسولا (۲۰۱۱) نیز رابطه شیوه‌های فرزندپروری، تیپ خانواده و ویژگی‌های شخصیتی را با پیشرفت تحصیلی ۳۵۲ دانشجوی دختر و پسر (۱۴۴ پسر و ۲۰۸ دختر) نیجریه بررسی کرده است. طبق نتایج این پژوهش افرادی که تحت تربیت مقتدرانه بودند، بیش‌ترین پیشرفت تحصیلی و عزت نفس را داشتند. حس شایستگی، عزت نفس، نیاز به پیشرفت (به عنوان ویژگی‌های شخصیتی) و تیپ خانواده همگی پیشرفت تحصیلی را پیش‌بینی کردند. همچنین معلوم شده، آن دسته از دانشجویان که در جو والدینی اقتدارگرایانه پرورش یافته‌اند، از اعتماد به نفس و ادراک کنترل بر زندگی تحصیلی بالاتری برخوردارند. در حالی که دانشجویان تحت تربیت استبدادی، نگرانی بیش‌تری در مورد توانایی خود در آمادگی برای آینده دارند، خودشان را قادر به کنترل زندگی تحصیلی‌شان نمی‌دانند و یادداشت‌برداری و انجام تکالیف را دشوارتر از دانشجویان والدین اقتدارگرا می‌دانند (شاول، ۲۰۰۷).

شیوه اقتدارگرا اثرات سودمندی بر پیشرفت تحصیلی و سلامت روانی نوجوانان دارد. بامریند (۱۹۷۱؛ به نقل از اکینسولا، ۲۰۱۱) این شیوه را به عنوان شیوه‌ای بهینه که بروندهای بهتری را در تربیت فرزندان پیش‌بینی می‌کند، معرفی کرده است. این شیوه بارها با ادراکات مثبت از خود در ارتباط بوده است. والدین دارای این روش تربیتی به صورتی منطقی و با توضیحات و استدلال‌های عقلانی کافی، کودکان خود را با قوانین آشنا می‌کنند. به کودکان خود اجازه می‌دهند تا از خطاهای خود یاد بگیرند و به اندازه کافی مستقل شوند. والدین ممکن است اعتماد به نفس فرزندان خود را نسبت به آینده تشویق کنند. این والدین عموماً جوانان خود را با نظارت بر موقعیت اجتماعی، دوستان و فعالیت‌هایشان سرپرستی می‌کنند. آنها بدون دخالت و یا محدود کردن، قاطع هستند.

روش‌های نظم‌دهی آنها به جای تنبیهی، حمایتی است که این مورد توسط تحقیقات به عنوان عامل افزایش‌دهنده عزت‌نفس در جوانان شناخته شده است. فرزندان والدین مقتدر،

خودمختار، شاد و راضی از والدین‌شان هستند و دارای عزت‌نفس، خودکنترلی، ایمنی، محبوبیت، کنجکاوی، اعتماد و امیدواری هستند و مشکلات رفتاری و عاطفی کمتری را تجربه می‌کنند. آنها قابل اعتمادند و تهدید و خطری برای دیگران ندارند. واضح است که چنین افرادی به سرعت در محیط‌های جدید و به دور از خانه سازگاری پیدا می‌کنند و به بیان بهتر خود راه خوب را می‌یابند. جالب این جاست که فرزندپروری آزادگذارانه نیز با نیاز به جدایی و استقلال در رابطه است.

در فرزندان هر دو تیپ والدین، ادراک مثبتی از شیوه تربیتی والدین‌شان، تعاملات مثبت با والدین و تغییرات مثبت در رابطه با پدر و مادرشان، وجود دارد. این عوامل و ادراکات باعث می‌شود که آنها انتقال راحت‌تری به محیط دانشگاه داشته باشند. بر عکس شیوه استبدادگرا با رفتار ناشایسته اجتماعی نوجوان در رابطه است. کودکان تحت چنین تربیتی تمایل دارند که یا مسائل را در خود بریزند و کناره‌گیری کنند یا به دیگران تهاجم کنند. اینها نوجوانان ناسازگاری هستند که یا از اعتماد به نفس پایین رنج می‌برند و یا برعکس برای دیگران قلدری می‌کنند و حقوق دیگران را نادیده می‌گیرند، همان طور که حقوق خودشان نادیده گرفته شده بود.

کودکان والدین استبدادی تمایلات افراط‌گرایانه بیش‌تری، نسبت به فرزندان پدر و مادرهای غیراستبدادی دارند. این نوجوانان اغلب در مورد معاشران اجتماعی اضطراب دارند و در شروع فعالیت‌ها و مهارت‌های اجتماعی شکست می‌خورند. والدین خودکامه تمایل به پرورش دختران وابسته، پسران تهاجمی، کودکان ناراضی و با انگیزه بیرونی دارند. وقتی پدر و مادر با احساس خصومت، خشم، رنجش و یا دشمنی رفتار می‌کنند، کودکان تهاجمی شده، خشم را به روش‌های مختلف نشان می‌دهند و مشکلات رفتاری بیش‌تری دارند. آنها خشمگین، غیر مسئول، با عزت‌نفس پایین و جهان‌بینی منفی هستند. به دلیل آسیب‌های روانی، این نوجوانان اغلب استقلال دفاعی دارند. آنها از والدین‌شان بیزار و نسبت به آنها کینه‌توز می‌شوند. این در حالی‌ست که پژوهشگران دریافته‌اند استقلال و جدایی نسبی و مناسب از والدین منجر به سازگاری موفق در دانشجویان می‌شود.

سرتاج و اسلام^۱ (۲۰۱۰) نقش اقتدارگرایی و استبدادگرایی والدینی را در سازگاری عاطفی، بهداشت و سازگاری با خانه در ۲۰۰ دانشجو (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) ۱۶ تا ۱۹ ساله

سنجیدند. نتایج نشان داد، دانشجویانی که در شرایط والدینی اقتدارگرایانه تربیت شده بودند، نسبت به دانشجویان پرورش یافته در شرایط استبدادی، سازگاری با خانه، سازگاری عاطفی و سلامت بیش‌تری داشتند که این نیز در پژوهش ما تأیید شد.

اما آیا در هر شرایطی اثرات فرزندپروری به همین صورت در سازگاری افراد نمود می‌یابد. چائو^۱ (۲۰۰۱) تذکر داده که شیوه پرورشی اقتدارگرایانه نسبت به شیوه استبدادی در ایجاد اثر موفقیت تحصیلی برای دانشجویان در مورد تمام اقوام یکسان نیست. این مطالعه نشان داده که ادراک مثبت کودک، خانواده و جامعه از سبک تربیتی والدین بستگی به فرهنگ دارد. در پژوهش‌های دیگر نیز این مسئله به اثبات رسیده است. گونزالس^۲ (۲۰۰۱) نشان داد که تفاوت‌های جنسیتی در رابطه سبک تربیتی اقتدارگرایانه و استبدادی بر وضعیت تحصیلی دانشجویان اثر دارد. سبک تربیتی استبدادی در پسران در مقایسه با دختران تأثیر منفی کم‌تری در ادراک توانایی‌های تحصیلی، استقلال و قاطعیت داشت. بنابراین می‌توان گفت که دختران حساسیت بیشتری به اثرات نامطلوب تربیت استبدادی دارند.

در پژوهش حاضر با وجود تأیید پژوهش‌های گذشته در رابطه با اثر تربیت بر سازگاری، این رابطه در مورد انواع سازگاری متغیر و البته به نسبت پایین بود. بنابراین، می‌توان در پژوهش‌های آینده نقش قوی عوامل دیگری را در تعدیل و میانجی‌گری این رابطه جست و جو کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Chao
2- Gonzalez

منابع

فارسی

- زکی، محمدعلی (۱۳۸۹). سازگاری جوانان با دانشگاه و رابطه‌ی آن با حمایت اجتماعی؛ بررسی موردی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان. *فصلنامه تخصصی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*. شماره چهارم: ۱۳۰-۱۰۷.
- مظاهری، علی، حیدری، محمود و صادقی، منصوره السادات (۱۳۹۰). بررسی رابطه رفتارهای متفاوت ارتباطی - نظارتی والدین در وضعیت‌های مختلف تحصیلی و اجتماعی فرزندان دانشجو. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. شماره ۲۵.
- مفردنژاد، ناهید (۱۳۹۰). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی با خودناتوان سازی تحصیلی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ متغیر اخیر در دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های شهرستان بهبهان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

لاتین

- Agliata, A. K., & Renk, K. (2008). College Students' Adjustment: The Role of Parent-College Student Expectation Discrepancies and Communication Reciprocity. *J Youth Adolescence* 37, 967-982.
- Akinsola, E. F. (2011). Relationship between parenting style, family type, personality dispositions and Academic Achievement of young people in Nigeria. Ife Center for Psychological Studies & Services.
- Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55, 469-480.
- Baker, R. W., & Siryk, B. (1989). Students Adaptation to College Questionnaire (SACQ) Manual. Los Angeles: Western Psychology Services.
- Baker, R. W., & Siryk, B. (1999). Student adaptation to college questionnaire. Los Angeles: Western Psychological Services.
- Buri, J. R. (1991). Parental Authority Questionnaire. *Journal of Personality Assessment*, 57 (1), 110-119.
- Caplan, S. M., Henderson, C. E., Henderson, J., & Fleming, D. L. (2002). Socio emotional factors contributing to adjustment among

- early-entrance College students. *Gifted Child Quarterly*, 46 (2), 124-134.
- Chao, R. K. (2001). Extending research on the consequences of parenting style for Chinese Americans and European Americans. *Child Development*, 72 (6), 1832-1843.
- Chumba, R. J., Kyalo, P, M. (2011). Selected factors influencing social and academic adjustment of undergraduate students of Edgerton University; Ngoro campus. *International Journal of Business and Social Science*, 2, 18.
- Dyson, R., & Renk, K. (2006). Freshmen adaptation to university life: Depressive symptoms, stress, and coping. *Journal of Clinical Psychology*, 62, 1231-1244.
- Garson, G. D. (2008). Canonical Correlations. In Stat notes: Topics in multivariate analysis. Retrieved from North Carolina State University: <http://faculty.chass.ncsu.edu/garson/PA765/canonic.htm>
- Gonzalez, A. (2001). Undergraduate students' goal orientations and their relationship to perceived parenting styles. *College Student Journal*, 35 (2), 182-193.
- Henningsgaard, J. M., & Arnau, R. C. (2008). Relationships between religiosity, spirituality, and personality: A multivariate analysis. *Personality and Individual Differences*, 45 (8), 703 – 708.
- Sartaj, B., Aslam, N. (2010). Role of Authoritative and Authoritarian Parenting in Home, Health and Emotional Adjustment. *Journal of Behavioral Sciences*, 20.
- Shaw, N. E. (2007). The Relationships between Perceived Parenting Style, Academic Self-Efficacy and College Adjustment of Freshman Engineering Students. Thesis of master. University of North Texas.
- Tinto, V. (1993). Leaving college: Rethinking the cause and cures of student attrition (2nded.). Chicago: University of Chicago Press.
- Weidman, J. C. (1989). Undergraduate socialization: A conceptual approach. Higher Education: *Handbook of Theory and Research*, 5, 289-232.
- Wintre, M. G., & Yaffe, M. (2000). First-year students' adjustment to university life as a function of relationships with parents. *Journal of Adolescent Research*, 15, 9-37.
- Youniss, J., & Smollar, J. (1989). Transformations in adolescents' perceptions of parents. *International Journal of Behavioral Development*, 12, 71-84.